

مهاجرت، جنسیت و تبعیض

گفت‌وگوی سیلویا کادری روزنامه نگار سوئدی با مهرداد درویش پور ✖

تبعیض جنسیتی باید در بازار کار برجیده شود. تبعیض در همه روابط باید برجیده شود. دگر جنس خواهی اجباری باید به عنوان هنجار به زیر سؤال رود. روابط زوج ها باید بر پایه عشق و مراقبت پایه ریزی شود و توزیع قدرت در خانواده برابر باشد.

۱. چرا به پژوهش در باره جنسیت و قومیت میپردازیم؟

من مردی مهاجر تبار از خاورمیانه ام که می کوشد با نوشتن، سخنرانی و بحث در پیشداوری ها حفره ایجاد کند. علیه تبعیض و بی عدالتی در همه اشکال آن مبارزه می کنم. مادرم الهام بخش من در اندیشه های فمینیستی ام بوده است. او طلاق گرفته بود و به تنهایی مرا بزرگ کرد. با آن که تحصیل نکرده بود، اما موفق به تغییر سرنوشت خود گشت. او که الگوی زندگی ام بود موجب شد من به زنان نه همچون قربانیان منفعل بلکه همچون چالشگران فعالی بنگرم که بسیاری از آنان برای فمینیسم، صلح، محیط زیست و علیه نژاد پرستی فعالانه پیکار می کنند.

۲. یک پژوهش گر جنسیت و قومیت در مدرسه عالی ملاردالن چه میکند؟

من در پژوهش هایم تمرکز خاصی در جنسیت و قومیت در جامعه شناسی و مددکاری اجتماعی دارم. مطالب متعددی در باره تم جنسیت، قومیت و خانواده نوشته ام. در گروه های مرجع مطالعات اداره اجتماعی کل کشور شرکت داشته ام. در بررسی های دولتی در باره منابع قدرت زنان همکاری داشته و عهده دار بررسی در باره فرهنگ ناموسی از سوی هیئت برابری دولت در مدارس نیز بودم. در زمینه فرهنگ ناموسی معمولا به من مراجعه می شود. برخی از نوشته هایم درباره برابری زنان و مردان است. از نظریه فمینیسم ضد نژاد پرستانه میان برشی استفاده میکنم که سیستم های قدرت را در حوزه طبقه، جنسیت، قومیت، سن و گرایش جنسی در هم می آمیزد.

۳. فمینیسم برای تو چه معنایی دارد؟

قبل از همه برابری زن و مرد. اما فمینیسم پروژه رهایی و آزاد شدن

نیز هست. ما باید الگوهای مردانه امروز را به چالش بکشیم، روابط دمکراتیک با فرزندان را در خانواده تثبیت کنیم. منافع فرزندان باید مبنای تربیت و پرورش باشد. تبعیض جنسیتی باید در بازار کار برچیده شود. تبعیض در همه روابط باید برچیده شود. دگر جنس خواهی اجباری باید به عنوان هنجار به زیر سؤال رود. روابط زوج ها باید بر پایه عشق و مراقبت پایه ریزی شود و توزیع قدرت در خانواده برابر باشد. کار خانگی و مراقبت از کودک نیز باید به گونه ای برابر تقسیم شود و هر دو به یک اندازه در مسائل اقتصادی نفوذ داشته باشند، به گونه ای که هیچ کدام یک سویه وابسته دیگری نشود. حمایت قانونی از زنان باید افزایش یابد و با خشونت مقابله گردد. مجازات جرائم علیه گروه های تحت فشار نظیر زنان و کودکان، اقلیت های قومی و گروه های همجنس گرا باید شدت گیرد.

۴ چگونه سر از سوئد در آوردی؟

من در تهران متولد و بزرگ شدم. از ۱۳ سالگی به بعد به تدریج در محیط های چپ گرا قرار گرفتم و برای تغییر رژیم شاه تلاش کردم. بعد از انقلاب من عضو تحریریه یکی از نشریات بودم. سپس به کردستان رفتم و با کوله باری از تجربه انقلاب و مبارزه علیه دو حکومت به سوئد آمدم.

در دهه ۹۰ به طور جدی به تحصیل پرداختم. در سال ۲۰۰۳ دکترا در جامعه شناسی دکترا گرفتم. البته تاریخ اندیشه و علوم سیاسی نیز خوانده ام.

۵ زن مهاجر تا چه حد در سوئد ادغام شده است؟

به طور عمومی موقعیت زنان از گذشته بهتر شده است در حالی که مردان موقعیت پیشین خود را از دست داده اند. امری که طلاق های بسیاری را در پی داشته است. در خانواده های تحصیل کرده که مردان خود را تطبیق داده اند، زنان از موقعیت نسبتاً برابری برخوردارند. اما "ازدواج های وارداتی" که مردان سوئدی زنان خود را از خارج می آورند، اغلب نابرابر است. بیشترین آمار خشونت در خانواده هایی به چشم می خورد که در آن مردان سوئدی با زنان آسیای جنوب شرقی زندگی می کنند.

۶ از "فمینیسم سفید" خوشتر نمی آید. چرا؟

"فمینیسم سفید" مربوط به آن دسته از زنان غربی است که با زنان

جهان سوم همچون افرادی نابالغ برخورد کرده و در پی "کمک" به خواهران بدبخت خود هستند. حال آن که زنان مهاجر قربانیان منفعل نیستند، بلکه نوعی استراتژی بقا و از پس زندگی برآمدن را رشد داده اند. بسیاری از آنان رل مردان را به چالش کشیده و به تحصیلات عالی روی آورده اند. اما از آن جا که نام و سیمای "مناسب" ندارند، دست یابی به شغل های با کیفیت بالا در رقابت با زنان و مردان سوئدی برایشان دشوارتر است. از این رو ما نیازمند یک سیاست فعال ضد تبعیض و یک فمینیسم ضد نژاد پرست هستیم. ما به جای آن که در پی فعالیت برای زنان مهاجر باشیم، باید همراه با آنان بکوشیم. باید موقعیت آنان را به ریاست و ... ارتقا داد. مجازات علیه تبعیض باید شدت یابد و باید کمک مالی به اورژانس های زنانه کنیم. مسخره است که اورژانس های زنانه که زنانی که بیش از همه تحت فشار هستند به آنها رجوع می کنند، باید داوطلبانه کار کنند.

۷ آیا تو خود شخصا تبعیض را تجربه کرده ای؟

در زندگی شخصی مسلما. بیشتر به خاطر چهره "خارجی تبار". یکبار که در خانه تابستانی ام در "نینس هام" در جشن نیمه تابستان شرکت داشتم، یکی از همسایگان نا آشنا از ما پرسید که در آن محله چه می کنیم؟ جواب دادم که خود او آن جا چه می کند؟ او پاسخ داد که آن جا زندگی می کند. گفتم من هم همین طور! او گفت که تا کنون ما را در آنجا ندیده است. جواب دادم من هم همین طور! سپس به او اشاره کردم بهتر آن بود که خود را معرفی کرده و به جای بازجویی به گپ زدن دوستانه می پرداخت. گاهی سخن گفتم به فارسی در رستوران می تواند موجی عصبانیت دیگران شود. همسایه ای در خانه تابستانی دائما مرا آندرش صدا می کند. گویا برای او قابل فهم نیست که چنین فردی با خانه ای در مرکز شهر و با قایق و ماشین می تواند نامش مهرداد باشد! اما از آن جا که من به حقوق خود واقفم، رفتارهای تبعیض آمیز را به هیچ وجه نمی پذیرم. خوشبختانه در محیط کارم تبعیض را تجربه نکرده ام.

شنبه ۱۰ مارس

ترجمه از روزنامه VLT

به نقل از ایران امروز

بهاران خجسته است؟ بهاران خجسته باد!

سوسن شریعتی



در این تئلیث محتوم و سیکل باطل نتوانستن ، چگونه می توان همراه با بهار، شاد بود و خجسته ، امیدوار بود و مثلاً بهاریه نوشت؟ سخن از ضرورت کدام امید است؟ کدام نوع امید است که می تواند او را از بازگشت تراژیک، بن بست اکنون و حسرت زدگی معاف سازد ؟

با سمبولیزم فصول بازی های زیادی می شود و می توان کرد. می کنند. در این میان موقعیت بهار و زمستان ویژه تر است. از ادبیات گرفته تا سیاست دست از سر بهار و زمستان بر نمی دارند. تک و توک هستند که در ستایش پاییز هم سخنی بگویند، مثلاً اخوان و پادشاه فصلهایش پاییز، الباقی همه بهار و زمستان است. یا به قصد اینکه متلک بگویند یا به این منظور تا امیدی را در اندازند. زمستان را برای اینکه سرد است و سرما سخت سوزان است و بهار را برای اینکه آبتن است و فصل بیداری، خرم است و تازه و پر طراوت، سبک بال است و برخاستگی از خواب زمستانی ، یک ناگهانیِ پر وعده و ...والخ.

خوب! این همه درست است و در خور بهار و زمستان . با این همه علاوه بر اینکه در حق فصول دیگر اجحاف است، یک جور پرتوقعی از فصول هم هست. این همه انتظار از یک فصل نمی شود داشت و نباید هم داشت. مگر بیشتر از سه ماه است؟ یک پس و پیشی هم هست. اگر قرار باشد با سیکل طبیعت کوک شویم ، باید بپذیریم که زمان دوری است و نه خطی. از پس زمستان بهار است و از پس بهار پاییز و زمستان . نه بهار، یک ناگهان است و نه زمستان یک همیشگی. نه باید دلخور شد از اینکه بهار با آن همه وعده هایش کوتاه بوده است و نه فصول بعدی را بی وعده پنداشت. تعلیق میان فصول محتوم است . همه این حرفها می تواند سمبولیک تلقی شود. دو پهلو و پر متلک. بازی با نمادها را به همین ترتیب می شود ادامه داد تا کار برسد به جاهای باریک. اما متلکی در کار نیست. صحبت از سمبولیزم فصل ها است و این بار که بهار است ، بار دیگر، پیام آور امید لاید:

و اما امید! به نظر می آید ما با مفهوم امید دچار نوعی سرگشتگی هستیم. با بسیاری از مفاهیم دل ، يك دله نمی کنیم. تن به تبعاتش نمی دهیم. هم این را می خواهیم و هم آن را. نه این را و نه آن را . مثلاً همین امید و تبعاتش. از شهروند تا مسئولین همگی بر سر یک ضرورت اجماع دارند: ضرورت امید و اینکه «نومیدی کفر است». سرگشتگی از همینجا شروع می شود:

الف- نومیدی کفر است ، چرا که راهها را بسته می بیند، زمان را بی وعده، منفعل است و خمیده و خموده و ملول . جامعه نیازمند آدمهای سرحال است و شهروندان قبراق، دوستدار زمانه ، میهن، تاریخ و سرنوشت خود. از همین رو باید در ستایش امید صحبت کرد و سیاه نمایی را ممنوع ساخت. هم به این دلیل که سیاه ، انقدرها هم که گفته می شود سیاه نیست ، هم از آن رو که نمایاندنش ، داشتن غرض و مرض محسوب می شود. هرکسی که نومید پروری کند، مشکوک است و در خور سرزنش و تنبیه .

ب- اما امید چیست، امیدوار کیست؟ «امید، دوست داشتن آن چیزی است که نداریم» ، و یا به تعبیر پل والری «امید نوعی بدبینی است و آن یعنی لحظه ای تردید کردن نسبت به محتومیت بدبختی». امیدوار در نتیجه یعنی ناراضی. امید ملک طلق آدم ناراضی است، امیدوار به تغییر، به تغییر فردایی که مثل امروز نیست ، امروزی که کم دارد، ناکافی است و باید برای ارتقائش کوشید. آدم امیدوار یعنی آدم ناراضی. دوستدار آنچه که باید باشد و نیست، ناقص است و کم. آدم امیدوار ناراضی است که در تلاش برای تحقق بهتر است، نقاد وضع موجود و خواهان وضع مطلوب. اما چنین آدمی ، مشکوک تلقی نمی شود؟ آدم معترض، شهروند ناراضی ،گیرم امیدوار تا کجا تحمل می شود و از کجا مجرم تلقی می شود؟ تکلیف ما را باید روشن کرد : میان کفر نومیدی و جرم امیدواری ، در این غار دموستنس واقعیت ، چگونه و تحت چه شرایطی می توان امیدوار بود؟ به عبارتی چقدر و تا چه اندازه می توان ناراضی بود؟

پ- شق سومی هم هست. نه نومید و نه امیدوار اما شهروندی راضی یا به رضای خدا و یا به زیست در لحظه . نومیدی مربوط به آدمی است که روزگاری امیدوار بوده است. هستند کسانی که اصلاً هیچ وقت امیدوار نبوده اند که حال از نومیدی رنج ببرند. اینها آدم های راضی اند، امیدوار نیستند، دم غنیمتی اند، یا از سر بدبینی به فردا یا از سر پذیرش تقدیر و حکمتی که در پس کارهای خداوند است. دیگر منتظر چیزی نیستند . موجوداتی ارضا شده ، بی هیچ حسرتی و کمبودی. (ای

با با. باز سمبولیک شد!). شهروند راضی دم غنیمتی و یا تقدیرگرا. اما سرگشتگی ما پایانی ندارد. همین شق هم تحمل نمی شود. شهروند همینجوری الکی خوش و دم غنیمت، با خودش نوعی سبک زندگی و اخلاق می آورد، سبک و سیاقی که خیلی مورد پسند عرف و نظم و قدس مسلط نیست و با معیارهای تعریف شده مجاز نمی خواند. پس چه باید کرد؟ بهتر است بپزسیم چگونه باید بود؟ می بینیم که در آستانه بهار و وعده های پر امیدش، کلاف سردرگمی شده است شهروندی در جمهوری اسلامی. به هر سازی که می رقصد بدآهنگ است! ناراضی امیدوار، نومید کافر، الکی خوش دم غنیمتی. هیچ کدام پسندیده نیست. موانع بر سر امید، به جز این همه و مهمتر از آنها، حافظه هایی است که از تخیل هایشان رو دست خورده اند. گول خورده اند و گول زده اند و مانده اند بی وعده. توهم را با امید یکی گرفته اند. توهم، زدوده شده است و همراه با آن، امید رخت بر بسته است.

در چنین بن بست است که علی رغم اجماع عمومی بر سر ضرورت امید، وضعیتی سر می زند که به تعبیر فلاسفه عبث نام دارد. (ابسورد): ابسورد وقتی سر می زند که امید رخت بر می بندد. باور به تغییر می شود مثل باور به ابسورد، ناممکن، بی هیچ قطعیتی نسبت به امکان خروج از آن. مواجهه مکرر یک میل بی پایان به شاید بهتر از یک سو با واقعیت محتوم غیر قابل تغییر مکرر از سوی دیگر، تضاد میان انتظار انسانی به فردایی بهتر از یک سو و غیر انسانی بودن جهانی که در آن زیست می کنیم از سوی دیگر. ابسورد برای کامو طلاق میان روحی است که وحدت را می خواهد و جهان غیر منطقی ای که سرخوردگی به بار می آورد. این روح و این جهانی که به همدیگر تکیه زده اند بی آن که با هم به تفاهم برسند. انسانی که در واقعیت به دنبال نشانه هایی است که واقعیت فاقد آن است. دوست داری اتفاقی بیفتد و اتفاقی نمی افتد.

در این تثلیث محتوم و سیکل باطل نتوانستن، چگونه می توان همراه با بهار، شاد بود و خجسته، امیدوار بود و مثلاً بهاریه نوشت؟ سخن از ضرورت کدام امید است؟ کدام نوع امید است که می تواند او را از بازگشت تراژیک، بن بست اکنون و حسرت زدگی معاف سازد؟ این پرسش ها به همه جلوه های زندگی، از سیاست گرفته تا هنر، از اجتماع تا خلوت آدم ها، تعمیم پذیر است و مربوط از همین رو هر يك از این حوزه ها موظف به پاسخ اند. پاسخ هنر چیست؟ پاسخ سیاست، پاسخ مذهب، پاسخ عرفان، پاسخ فلسفه؟ برای اعاده حیثیت از انسان در جهانی غیر انسانی، باید بتوان اعتراض کرد حتی اگر به فایده اش

مشکوک باشیم . بی فایده بودن ما را از اقدام معاف نمی سازد. اقدامی نه به قصد فرارفتن از دیوارها بلکه برای فراتر رفتن از خود، اگر شهروند را امیدوار می خواهیم.

بگذارید امیدوار باشیم، یعنی ناراضی.

□□□□ □□□□ □□□□ □□□□□□ □□ □□□□□□

اطلاعیه برگزاری نشست چهارم اتحاد چپ ایرانیان در خارج از کشور

✘ اتحاد چپ ایرانیان در خارج از کشور

رفقا، یاران

اتحاد چپ ایرانیان در خارج از کشور که نهادی است مبارزاتی در خدمت همگرایی، همسویی و اتحاد عمل فعالان مستقل و متشکل چپ، در آستانه سه سالگی تشکیل خود قرار دارد. طی این مدت تلاش کرده ایم تا با محترم شمردن اختلافات نظری لیک با تکیه بر اشتراکات موجود به سهم خود گامی هر چند کوچک در جهت تقویت صف مستقل چپ انقلابی ایران برداریم.

در گذری کوتاه به پروسه فعالیت مشترکمان و با مشاهده رفقای تازہ نفس بیشتر از پیش در می یابیم که به خطا نرفته ایم. ما به نیازی پاسخ گفته ایم که سرعت بر مشارکت طیف وسیع فعالین چپ حول محورهای همکاری افزوده خواهد شد.

توجه به دوره کنونی بمنظور بالا بردن صف مشارکت در این اتحاد، خطر جنگ و تلاش نیروهای راست بر آلترناتیوسازی، تاکیدی دوباره بر وجود آوردن بستری مناسب برای حضور قدرتمند چپ انقلابی در شرایط حساس کنونی و تصریح مبانی این اتحاد، سازمان یابی گسترده تر، ضرورت برگزاری نشستی دیگر را بوجود آورده است. لذا بدین وسیله

نشست چهارم اتحاد چپ ایرانیان در خارج از کشور را که در تاریخ های ۲۰-۱۹-۱۸ ماه می سال جاری در شهر تورنتو (کانادا) برگزار خواهد شد فرامی خوانیم.

باشد که شرکت یکایک فعالین اتحاد چپ و تمامی رفقای که این اتحاد را از آن خود می دانند بر غنای بحث ها افزوده و بر سرعت گام ها یمان در جهت دفاع پیگیر از مبارزات کارگران و زحمتکشان بیفزایند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

محکوم باد هرگونه دخالت گری امپریالیستی در امور ایران

زنده باد انقلاب

زنده باد سوسیالیسم

هیئت اجرائی اتحاد چپ ایرانیان خارج از کشور

۲۷ مارس ۲۰۱۲ برابر با ۸ فروردین ۱۳۹۱

تلفن تماس : ۴۱۶-۸۴۳-۰۴۰۴ و ۵۱۴-۵۶۹-۲۲۳۳

آدرس الکترونیکی

www.etehadchiranian.com

iranleftalliance@gmail.com

سی و سه سال گذشت!

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران - پاریس 

۳۳ سال پس از رفرا ندیم غیر دمکراتیک « آری یا نه به جمهوری اسلامی»، که توسط خمینی و پیروانش به راه انداخته شد، رژیم اسلامی ایران همچنان سیاست سرکوب و فشار را علیه همه اقشار جامعه به پیش می برد.

در طی این ۳۳ سال حقوق اولیه و اساسی اکثریت آحاد ملل به طور دایمی نقض شده است. آزادی بیان، آزادی مطبوعات، حق تجمع و تظاهرات، آزادی تشکلات و بویژه حقوق زنان و ملل به طور خشنی سرکوب شده است.

در طول این ۳۳ سال مبارزه برای آزادی و برابری تا امروز هرگز متوقف نشده است، هزاران مرد و زن در این مبارزه از جان و زندگی خود مایه گذاشته اند و مقاومت در زندان های قرون وسطائی سراسر ایران همچنان ادامه دارد.

جمهوری اسلامی کشور ایران را به یک زندان بزرگ تبدیل کرده است که در آن هیچکس در امان نیست. کوچکترین حرکت و یا اعتراض علیه رژیم با زندان، انواع شکنجه ها و حتی با مجازات مرگ پاسخ داده می شود.

بطور کلی نقض حقوق اولیه مردم و وضعیت زندانیان سیاسی بطور خاص آنچنان که باید توجه رسانه های جهانی را جلب نمی کند، برعکس پرونده هسته ایی ایران مورد توجه اکثر رسانه های بین المللی است و تهدید به مداخله نظامی در ایران توسط امریکا و اروپا بیشتر و بیشتر وضعیت حقوق بشر را در پرده نگاه می دارد و بر نقض حقوق بشر در ایران یاری می رساند.

جمهوری اسلامی به کرات نشان داده است که قابلیت اصلاح شدن (رفرم) ندارد و تا زمانی که در قدرت باقی بماند حقوق اساسی و انسانی اکثریت مردم ایران پایمال می شود و وضعیت مردم و زندانیان سیاسی و عقیدتی تغییری نخواهد کرد.

در چنین شرایطی ما قاطعانه و به شدت ضد هر گونه دخالت خارجی در ایران هستیم. ما به نیروی لایزال مردم و همبستگی بین ملتها ایمان داریم.

در روز ۱۲ فروردین سالروز رفراندوم ضد دمکراتیکی که در ۳۳ سال پیش به استقرار رژیم جمهوری اسلامی منجر شد، گردهم آییم و یکصد فریاد بر آریم :

نه به جنگ، نه به جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد همبستگی بین ملت ها

**محل: مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران، میدان ینا در پاریس
شانزدهم**

زمان: شنبه سی و یکم ماه مارس از ساعت هجده تا بیست

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران - پاریس

adpoi@hotmail.fr

دیکتاتورهای "ضد امپریالیست" و قدرتهای جهانی

احسان دهکردی

امروز سیاست مستقل چه نو نه ایستادن در کنار آمریکا و اروپاست، نه در کنار دیکتاتورهای ایران و سوریه، نه موافقت با حمله نظامی غرب است، و نه با دخالت سیاسی این کشورها؛ استقلال سیاسی و رابطه با همه کشورهای دنیا چون تلاشهای دکتر مصدق راه ما در رسیدن به جامعه ای مستقل، دمکرات و آزاد است.

شروع دوران "جنگ سرد" میان بلوک "سوسیالیزم واقعا موجود" به رهبری "شوروی" و سرمایه داری به پرچم داری آمریکا به بعد از جنگ جهانی دوم برمی گردد. دورانی که با سیر نزولی قدرت مداری سرمایه داری انگلیس در جهان پیش رفت، و با جانشینی پر تلاش سرمایه های آمریکائی، تنشهای بزرگی با مدعیان دیگر، بخصوص کشور قدرت مند "شوروی" - که به تازگی پیروز از جنگ، مدعی بزرگی بود - آغاز شد.

سیر حوادث بعد از جنگ جهانی دوم، جنگ کره تا مرگ استالین با تنشهای زیادی میان دو قدرت بزرگ، بخصوص بعد از حاکمیت "کمونیستهای" مائو تسه تونگ در چین همراه بود. این رقابتها در زمینه تسلیحاتی، با بمبهای اتمی آمریکا بر سر مردم ژاپن وارد مرحله جدیدی شد که تصاحب سرزمین های جدید و تلاش برای بدست آوردن موقعیت برتر در دنیا، همه آن سیاستی شد که بعد از آن تا فروپاشی "بلوک سوسیالیزم" و ریختن دیوار برلین هسته اصلی کشمکهای میان این دو کشور را در دنیا شکل داد.

همچنین تنشهای ناشی از بهم خوردن توازن قدرتهای سیاسی و اقتصادی در دنیا بعد از جنگ دوم جهانی، بخصوص بر پیکر اقتصادی کشورهای انگلیس و فرانسه و سلطه بر کشورهایی که روزی مستعمره انگلیس و فرانسه بودند، آمریکا و "شوروی" را وارد مجموعه ای از واکنشها، تنشها و فعالیتهای پنهان و علنی کرد که رفته رفته ابعاد جهانی یافت، به تخاصم میان "سوسیالیزم واقعی موجود" و جهان سرمایه داری کشیده شد و به جنگ اردوگاهها و "جنگ سرد" معروف شد.

کشمکشهایی که گاه در گوشه و کنار دنیا تبدیل به سیاستهای خشنی شد که از طریق کشور های وابسته به این قدرت ها بصورت نظامی ادامه یافت.

به هر حال با مرگ استالین در پنجم مارس ۱۹۵۳ میلادی هم سیاستهای داخلی خرسچوف، جانشین او و هم سیاستهای خارجی کشور "شوراها" تا حدی در جهت تنش زدائی با "امپریالیسم" در بسیاری از مسائل مورد اختلاف در دنیا پیش رفت، از جمله جنگ کره پایان گرفت و در ایران کودتای انگلیسی - آمریکائی علیه جنبش استقلال طلبانه مردم ایران و دولت ملی دکتر محمد مصدق در همسایگی "شوروی" طراحی شد و تخت پادشاهی حکومت محمد رضا پهلوی را به او برگرداند.

شکل گیری دولت ناصر در مصر، مصدق در ایران، گاندی و نهرو در هندوستان، گینه سکوتره، کنیای کنیا، کنگوی لومبا، غنای نکرومه و..... از جمله جنبشهای بودند که برای استقلال جدا از سیاست "شوروی" و آمریکا شکل گرفتند.

مبارزه با سلطه گری و دخالت دول سرمایه داری در کشورهای مستقل شکل گرفته بعد از جنگ جهانی دوم، مجموعه مبارزاتی را در دنیا شکل داد که به مبارزه "ضد امپریالیستی" معروف شدند.

بعد از دوران مستعمره گیری کشورهای فقیر و عقب مانده توسط کشورهای سرمایه داری که بسیاری از کشورهای دنیا در گیر آن بودند، دوران مبارزات استقلال طلبانه و ضد دخالت خارجی در امور کشورها، هم جنبشهای رهائی بخش را شکل داد و هم تشکلهای مستقل و جدیدی چون کشورهای "غیر متعهد" را بوجود آورد.

در این کشورها بنا بر ساختار ناهمگون و رشد نیافته اقتصادی شان و با توجه به برجستگی ارزشهای سیاسی در زمینه های دیگری چون مسائل ملی و استقلال سیاسی، حقوق فردی، اجتماعی و آزادی نهادهای مدنی و سیاسی که مشخصه یک جامعه پیشرفته تری بود، زمینه نداشت.

با گسترش مناسبات سرمایه داری در چاقوبه های خاص این مناطق ، شکل گیری قشرمتوسط و مرفه شهری و نهادهای مدنی، ضرورت طرح نیازهای انسان مدرن در راستای حقوق فردی و سیاسی را مطرح کرد.

حاکمان این کشورها که در مبارزه با سیاستهای دول سرمایه داری سعی در استقلال سیاسی و برجسته کردن هویت سیاسی خود در مبارزه با "امپریالیسم" را داشتند ، گذر زمان را با توجه به شکل گیری نسل جوان و نیازهای اجتماعی آنان درک نکردند، و به جای رشد ارزشهای سیاسی مترقی در جامعه سعی کردند با ساختارهای عقب مانده و با اصلاحات روبنائی مناسبات گذشته را رفو کنند.

حاکمان "ضد امپریالیست" در این کشورها متوجه نشدند و نشده اند که نیازهای نسل جوان نمی تواند استقلال را بدون آزادیهای اجتماعی خواستار باشد. استقلال سیاسی بدون استقلال فرد و نیازهای مدنی ، همچنین آزادیهای اجتماعی بدون حقوق سیاسی نهادهای اجتماعی و تضمین ادامه فعالیت آنها، رشد سیاسی جامعه را تسهیل نخواهد کرد.

گرایش جوامع امروز به آزادیهای اجتماعی نقطه مقابل سیاستهای کشورهای است که جوامع خود را بسته نگاه می دارند و از مشارکت مردم در امور سیاسی و حضور مردم در صحنه سیاسی وحشت دارند.

چرا دولت محمد قذافی ، بشار اسد و خامنه ای از دمکراسی و حضور مردم در صحنه سیاسی وحشت داشتند و دارند ؟

چرا از انتخابات سالم و مشارکت مردم در امور خود، در هراسند ؟

برای همه مسلم است که چه قذافی ، اسد و چه خامنه ای منافعی را در کشورهایشان به دست آورده و دنبال می کنند که حاضر به از دست دادنش نیستند.

مثلا در ایران:

همراه با گسترش قدرت سیاسی ولی فقیه مافیائی از بیت رهبری شکل گرفت که سلطه سیاسی - اقتصادی خود را نه تنها در ایران بلکه در منطقه خلیج فارس و دربین کشورهای همسایه نیز گسترش داد. با توجه به اهمیت نفت برای کشورهای غربی و آمریکا و خطر تشنج های سیاسی در منطقه، و به خطر افتادن منافع آنها بخصوص بعد از سرنگونی دولتهای عراق و افغانستان ، جمهوری اسلامی قدرتمند ترین کشوری در منطقه شد که می تواند با حضور نظامی خود تشنج آفرین برای بازار

جهانی نفت باشد.

با توجه به شکل گیری قدرتهای اقتصادی و سیاسی جدیدی در دنیا چون چین و هند در آسیا و روسیه - که از قدیم یکی از قدرتهای نظامی در شمال ایران بوده و هست، و این روزها با ایران و منطقه خلیج فارس نزدیکی بیشتری احساس می کند - در رقابتش با کشورهای غربی و آمریکا در منطقه، شاهد بروز "جنگ سرد" دیگری در دنیا هستیم که سنت "مبارزه ضد امپریالیستی" در میان بعضی کشورها بخصوص پیروان قدیم "سوسیالیزم واقعا موجود" را دوباره زنده کرده و در این میان جمهوری اسلامی را در کنار کشورهای قرار داده که پی گیری در جهت منافع اقتصادی خود را در شکل مبارزه با آمریکا و غرب تبلیغ می کنند.

در این دوران که ماهیت کشورهای بلوک شرق و "سوسیالیستی" برای همه بر ملا شده، و همه آگاهند که اختلافات سیاسی این کشورها با غرب نه از موضع انسان دوستی و "سوسیالیزم" بلکه از موضع دفاع از منافع اقتصادی در مناطق مختلف بوده و هست، ولی هنوز دست از آن سیاستهای فریبکارانه خود برنداشته اند و با شعارهای تشنج آفرین "مبارزه با امپریالیسم" قصد فریب مردم و سوء استفاده از احساسات ملی آنها را دارند.

جمهوری اسلامی نیز همصدا با این فریبکاران منافع خود را در منطقه با شعارهای دهن پر کن "ضد امپریالیستی" دنبال می کند و در این راستا تا کنون برای حفظ و امنیت سیاسی خود در داخل کشور از هیچ جنایتی دریغ نکرده است.

سرکوب مردم سوریه توسط بشار اسد نیز در چارچوبه چنین سیاستی توسط جمهوری اسلامی حمایت می شود.

بنابر این شعارهای "ضد امپریالیستی" و قلدری ها و تشنج آفرینی جمهوری اسلامی در منطقه نه تنها برای مردم ایران هیچ گونه وجه ملی و سیاسی ندارد بلکه چون جنگ با عراق جز مرگ و ویرانی ثمری در پی نخواهد داشت و بار دیگر زندگی و دست آوردهای اقتصادی گذشته مردم ایران قربانی سوجدوئی ها و قدرت طلبی های سردمداران جمهوری اسلامی خواهد شد.

بر این اساس است که دمکراسی در این کشورها زیر گرفته می شود و نقش مردم هر روز بدتر از روز دیگر در پهنه سیاسی کشور کم رنگ می شود. طبیعی است که در این شرایط انتخابات و رأی مردم منجر به

ادامه حاکمیت آنها نخواهد شد.

درست در این شرایط است که غرب و آمریکا با تغییر سیاست خود در دنیا در قطب دفاع از حقوق سیاسی مردم قرار گرفته اند و مدافع آزادی های سیاسی شده اند.

آنها امروزه راه مبارزه خود علیه این کشورها و "سوسیالیزم واقعا موجود" را با پرچم دمکراسی خواهی گشوده اند، دمکراسی خواهی! که برای مبارزین سیاسی چند دهه پیش در کشورهای وابسته به آنها پی آمده جز سرکوب و زندان نداشت.

اگر سیاستهای کشورهای غربی و آمریکا (بخصوص حزب جمهوری خواه) را در سالهای قبل از فروپاشی دیوار برلین، در رابطه با کشورهای آمریکای لاتین، آفریقائی و دولتهای دست نشانده آسیائی دنبال کنیم اوج وحشیگری و خشونت را مشاهده خواهیم کرد، نگاه کنید به اعمال نظامی آمریکا در ویتنام، کوبا و ریختن بمب های اتمی بر سر مردم بی گناه ژاپن تا متوجه شویم که منافع آنها اگر در خطر باشد هر گونه عملی را برای خود مشروع می دانند.

چرخش سیاسی آمریکا و اروپا در دفاع از دمکراسی و سرکوب کشورهای جزء "محور شر" و همراهی با مردم در دفاع از دمکراسی بخصوص بعد از شکل گیری دولت دمکراتها در آمریکا با ریاست جمهوری اوباما، ناشی از سیاستهای نادرست و ضد دمکراتیک بلوک "سوسیالیزم واقعا موجود" بوده، که بعد از ریختن دیوارها، بازمانده های دیکتاتور منش گذشته دوباره به شکلی دیگر، همان سیاست های فرقه ای را دنبال می کنند.

"سوسیالیزمی" که با حذف دمکراسی و حقوق سیاسی مردم و حذف آزادیهای مدنی، تصوراتی را در مردم دنیا تقویت کرده، که امروز دول سرمایه داری از آن علیه اندیشه های مارکس و سوسیالیزم استفاده می کنند. ذهنیت منفی که امروز گرایشهای چپ دمکرات در مبارزه سیاسیشان سعی دارند، با نگاهی دمکراتیک به آینده، چهره بشردوستانه و آزادیخواهانه آنرا نشان دهند.

این همه ذهنیت های منفی در دنیا ناشی از سیاستهای غلط آن سوسیالیزم توتالیتراست، که اکنون نیز با چهره ای دیگر، بعوض دفاع از مبارزات مردم سوریه و ایران، از دولتهای این کشورها حمایت می کند، و به جای ایستادن در جایگاه دفاع از دمکراسی و حقوق سیاسی مردم، در کنار دیکتاتورها قرار گرفته است.

امروز دیگر آن "سوسیالیزم واقعا موجود" کذائی هم نیست که چین و روسیه جدید رادرکنار کوبا و چاوز قرار می دهد، این سعادت "طبقه کارگر" هم نیست، دفاع از "زحمتکشان" عالم هم نیست، اینها در تلاش گسترش قدرت اقتصادی - منطقه ای وجهانی خود هستند. آنها در تلاشند که از شرایط بحرانی امروز بهره برداری کنند.

بنابراین تلاش برای گسترش قطب های قدرت و حفظ آنها اتحادهای جدیدی را بوجود آورده است.

در این راه هم به ایران اسلامی ، هم به کره شمالی ، کوبا و سوریه احتیاج دارند.

طبیعی است که مردم کشورهای عربی و ایران با مشاهده همکاری و دفاع دولتهای روس ، چین، کوبا و.. از دولتهای ضد مردمی اسد و خامنه ای به فحش دهی به سوسیالیزم و چپ کشیده می شوند و روند دگرگونی سیاسی در کشورشان را با توجه با این تصور منفی، در دشمنی با چپ هم می دانند.

امروز سیاست مستقل چپ نو نه ایستادن در کنار آمریکا و اروپاست، نه در کنار دیکتاتورهای ایران و سوریه ، نه موافقت با حمله نظامی غرب است، و نه با دخالت سیاسی این کشورها؛ استقلال سیاسی و رابطه با همه کشورهای دنیا چون تلاشهای دکتر مصدق راه ما در رسیدن به جامعه ای مستقل، دمکرات و آزاد است.

۱۵.۰۲.۱۲

فراخوان علیه سیاست ضد اجتماعی برای اروپا ، دموکراسی به جای پیمان مالی!



ترجمه کامران صادقی

روزنامه تاتس، آلمان

ما از این سیاست ضد اجتماعی و ضد دموکراتیک به همانگونه بیزاریم که از حملات راسیستی علیه مردم یونان، در عوض ما در باره عواقب تحقیر آمیز این سیاست برای انسانها سخن می گوئیم. در باره چرخش اقتدارگرایانه در اروپا و دستمزدهای نازل در آلمان به عنوان ریشه بحران، از ثروت های دست نخورده عده قلیلی و رنج افراد بیشماری سخن می گوئیم.

بهار ۲۰۱۲. مرکل و سارکوزی برای نجات یورو، از این نشست به آن نشست می شتابند. مطبوعات جنجالی علیه مردم یونان تحریک می کنند. جدال جهت حل بحران به نحوی دراماتیک وخیم می شود. تا اول سال ۲۰۱۳، اتحادی از همپیمانان نئولیبرال اقتدارگرا، مرکب از اتحادیه های سرمایه، بنگاههای مالی، کمیسیون اروپا، حکومت آلمان و دیگر کشورهای صادر کننده، درصدد است تصمیمات اخیر بروکسل، پیمان مالی، را با عجله به تصویب پارلمانها برساند. پیمان مالی سیاست ریاضت اقتصادی - ضد رفاه اجتماعی را تجویز کرده و مجازاتهایی علیه کشورهای که با این سیاست مخالفند، در بر دارد. به این ترتیب پیمان مالی خود مختاری دموکراتیک را هر چه بیشتر محدود می کند. این اوج مقدماتی یک روند اقتدارگرایانه در اروپاست.

ما از این سیاست ضد اجتماعی و ضد دموکراتیک به همانگونه بیزاریم که از حملات راسیستی علیه مردم یونان، در عوض ما در باره عواقب تحقیر آمیز این سیاست برای انسانها سخن می گوئیم. در باره چرخش اقتدارگرایانه در اروپا و دستمزدهای نازل در آلمان به عنوان ریشه بحران، از ثروت های دست نخورده عده قلیلی و رنج افراد بیشماری سخن می گوئیم. در باره تحسین مان از مقاومت و همبستگی مردم یونان سخن می گوئیم. مطالبه می کنیم آنچه را که برای ما مسلم است: دموکراسی واقعی و زندگی خوب و با منزلت برای همه - در اروپا و هر جای دیگر.

بحران ساختاری سرمایه داری

بحران در اروپا نوک یک کوه یخ است. در زیر آن بحران عمیق ساختار سرمایه داری قرار دارد. سرمایه عظیمی به دنبال سود است. اما نرخ های سود پائین هستند؛ رقابت ها شدید و دستمزدها نازلند. رشد مبتنی بر بدهی و سوداگری تنها می تواند انفجار بحران بزرگ را به تعویق اندازد. در حال حاضر ائتلاف نئولیبرال-اقتدارگر ادامه رادیکالتر راه تا کنونی را تبلیغ می کند؛ اجتماعی کردن زیان های

حاصل از سوداگری-از طریق بدهی دائمی حقوق بگیران. بالا بردن نرخ سود-از طریق روابط کاری نا پایدار، پائین آوردن دستمزدها و حقوق باز نشستگی، کاهش رفاه اجتماعی و خصوصی سازی. عواقب چنین راهی خانمان بر انداز است و آنچه در یونان در حال وقوع است، تمام اروپا را تهدید می کند: بی کاری عمومی، فقیر شدن اقشار وسیعی از مردم، از هم پاشیدن سامانه های بهداری، رشد ابتلاء به امراض روانی و پائین رفتن سطح طول عمر.

چنین اقداماتی تنها به شیوه های اقتدارگرایانه انجام پذیر هستند. کودتای پینوشه در شیلی ۱۹۷۳، برنامه های صندوق بین المللی پول در کشورهای آفریقائی در سالهای دهه ۸۰ و ترانسفر ماسیونهای اروپای شرقی در سالهای دهه ۹۰ پیش درآمدهای تاریخی برای پیمان مالی و پیمانهای مشابه هستند: آنها استراتژیهای شوک آورند. حقوق اجتماعی و دموکراتیکی که با صرف هزینه های بسیار بدست آمده اند، توسط پیمان مالی به سرعت نفس گیری پایمال می شوند، تا بار بدهی را بر جا نگاه دارند و نرخ سود را افزایش دهند. در ایتالیا و یونان حکومت های تکنوکرات انتصابی، با چماق، گاز اشک آور و ماشین های آب پاش، سیاست ریاضت های اجباری را که در بروکسل، فرانکفورت و برلین توسط گروه های

متخصصین - مردانه، تنظیم شده اند، به اجرا در می آورند. پیمان مالی و پیمان حقوقی برای حکومت اقتصادی به ارگانهای مانند کمیسیون اتحادیه اروپا- دادگاه اروپا و بانک مرکزی اروپا، که ماوراء کنترل دموکراتیک عمل می کنند، بیشتر و بیشتر قدرت می بخشند. فرومایگی است: برای جلوگیری از تصمیمات دموکراتیک علیه بنیادگرائی نئولیبرالی، پیمان مالی اقتدار بازارهای مالی را از طریق تعیین پرداخت جریمه ها به اتحادیه اروپا تقویت می کند.

همانگونه که در بحران اقتصاد جهانی در طی سالهای دهه ۳۰، نیروهای شووینیستی و فاشیستی در مجارستان، اطریش، فنلاند و جاهای دیگر قدرت می گیرند. فراموش کردن تاریخ، راه حل های ارتجاعی مقابله با بحران را برای حکومت آلمان با سیاست تحدید های شدید اقتصادی اش، هر چه بیشتر محتمل می کند.

پیمان مالی را تصویب نکنید

در سراسر جهان مبارزات علیه این سیاست شعله ور هستند، از میدان سین تاگما در آتن، میدان تحریر در قاهره و پارک زوکاتی در

نیویورک گرفته تا پوئترو دل سل در مادرید. جنبش آوره گان و کارگران فصلی که با آن مرزهای اروپارا در می نوردند، بخشی از این مبارزات برای یک زندگی خوب است. این مبارزات باید در فراسوی مرزها و در مراکز - ائتلاف نئولیبرال-اقتدارگرا انجام گیرند، در پاریس، بروکسل، فرانکفورت و برلین. از این رو ما به شرکت در اعتراضات آینده فرا می خوانیم. از جمله آکسیون اروپائی در روز ۳۱ مارس، روز اقدام جهانی در اول ماه مه و بسیج بین المللی در روزهای ۱۷ تا ۱۹ می در فرانکفورت. به این ترتیب ما بر آلترناتیو دیگری برای حل بحران تاکید می کنیم:

* عدم تصویب پیمان مالی، پس گرفتن پیمان حقوقی جهت حکومت اقتصادی؛

* حذف بدهی های دولتی، کنترل تحرکات سرمایه و تبدیل بانکها به بنگاههای خدمات عمومی؛

* توزیع ثروت اجتماعی از طریق یک نظام مالیاتی جدید از بالا به پایین؛

* کمتر کردن ساعات کار

* دموکراتیزه کردن جدی سیاست و اقتصاد در همه زمینه ها

* پایان دادن به سیاست نژاد پرستانه بستن مرزها، به رسمیت شناختن حق اقامت و صدور گواهی اقامت برای همه.

در تقابل با اروپائی نئولیبرال-اقتدارگرایانه برای عده معدودی، ما خواهان اروپائی دموکراتیک و سوسیال-اکولوژیک برای انسانهای بیشتر هستیم.



امضاء کنندگان اولیه:

Die ErstunterzeichnerInnen:

Dr. Ilker Ataç, Institut für Politikwissenschaften,
Universität Wien; Dr. Roland Atzmüller, Abteilung für
Theoretische Soziologie und Sozialanalysen (TSS), Johannes
Kepler Universität Linz; Dr. Dario Azzellini, Johannes Kepler

Universität Linz; Simone Bader, Künstlerin, KlubY, Akademie der bildenden Künste Wien; Frauke Banse, Universität Kassel; Prof. Joachim Becker, Institut für Außenwirtschaft und Entwicklung, Wirtschaftsuniversität Wien; Dr. Martin Beckmann, Ver.di; Dieter A. Behr, Europäisches BürgerInnen Forum; Prof. Dr. Bernd Belina, Institut für Humangeographie, Goethe Universität Frankfurt; Prof. of Political Economy Andreas Bieler, University of Nottingham; Dr. Hans-Jürgen Bieling, Professur für Politik und Wirtschaft, Universität Tübingen; Barbara Blaha, Leitung Momentum-Kongress und Autorin, Wien; Dr. Manuela Bojadžijev, Institut für Europäische Ethnologie, Humboldt-Universität Berlin; Prof. Dr. Ulrich Brand, Institut für Politikwissenschaften, Universität Wien; Prof. Dr. Michael Brie, Direktor des Instituts für Gesellschaftsanalyse, Rosa-Luxemburg-Stiftung; PD Dr. Achim Brunnengräber; Dr. Sonja Buckel, Institut für Sozialforschung, Frankfurt am Main; Dr. Mario Candeias, stellvertretender Direktor des Instituts für Gesellschaftsanalyse, Rosa-Luxemburg-Stiftung; Simone Claar, Goethe Universität Frankfurt; Prof. Dr. Alex Demirović, Technische Universität Berlin; Prof. Dr. Frank Deppe, Philipps-Universität Marburg; Petja Dimitrova, Akademie der bildenden Künste Wien, 1. März – Transnationaler Migrant_innenstreik, Wien; Prof. Dr. Nikolaus Dimmel, Rechtswissenschaftliche Fakultät der Universität Salzburg; Werner Drizhal, Gewerkschafter in Wien; Pia Eberhardt, Corporate Europe Observatory, Brüssel; Dr. Oliver Eberl, Technische Universität, Darmstadt; Prof. Dr. Trevor Evans, Hochschule für Wirtschaft und Recht, Berlin; Georg Feigl, Beirat für gesellschafts-, wirtschafts- und umweltpolitische Alternativen; Univ.-Lektor Mag. Christian Felber, Publizist, Wien; Prof. Dr. Andreas Fisahn, Fakultät für Rechtswissenschaft, Universität Bielefeld; Karin Fischer, Johannes Kepler Universität Linz; Prof. Dr. Andreas Fischer-Lescano, Zentrum für Europäische Rechtspolitik, Universität Bremen; Axel Gehring, Doktorand, Institut für Politikwissenschaft, Uni Marburg; Dipl. Pol. Fabian Georgi, Institut für Sozialforschung, Frankfurt am Main; Prof. Dr.

Christoph Görg, Universität Kassel; Dr. Friederike Habermann, freie Wissenschaftlerin; Katharina Hajek, Institut für Politikwissenschaft, Universität Wien; Dr. Eva Hartmann, Universität Kassel; Prof. Dr. Frigga Haug, Berliner Institut für kritische Theorie (InkriT); Prof. Dr. Wolfgang Fritz Haug, Berliner Institut für kritische Theorie (InkriT); Prof. Dr. Susanne Heeg, Institut für Humangeographie, Johann-Goethe-Universität Frankfurt am Main; Mathis Heinrich, Phd Student, Lancaster University, UK; Prof. em. für Politikwissenschaft Joachim Hirsch, Johann-Wolfgang-Goethe-Universität Frankfurt; Julia Hofmann, Institut für Soziologie, Universität Wien; Prof. Dr. Thomas Höhne, Pädagogische Hochschule Freiburg; Dr. Andrej Holm, Institut für Sozialwissenschaften, Humboldt-Universität Berlin; Dr. Uwe Höring; Dr. Laura Horn, Associate Professor, Department of Society and Globalisation, University of Roskilde, Dänemark; Nikolai Huke, Institut für Politikwissenschaft, Philipps-Universität Marburg; Prof. Bob Jessop, Distinguished Professor of Sociology, Lancaster University, UK; Jun. Prof. Dr. John Kannankulam, Philipps-Universität Marburg; Prof. Dr. Juliane Karakayali, Evangelische Hochschule Berlin; Dr. Serhat Karakayali, Institut für Soziologie, Martin-Luther-Universität Halle-Wittenberg; Bernd Kasperek; Sebastian Klauke, Christian-Albrechts-Universität zu Kiel, Institut für Sozialwissenschaften – Arbeitsbereich Internationale Politische Soziologie; Käthe Knittler, Prekär Café, Wien; Julia König, Fachbereich Erziehungswissenschaften, Universität Frankfurt am Main; Hagen Kopp, kein mensch ist illegal/Hanau; Lisbeth Kovacic, PrekärCafé, Wien; Daniela Koweindl, Redaktionsmitglied Kulturrisse – Zeitschrift für radikaldemokratische Kulturpolitik; Anna Krämer, Goethe Universität, Frankfurt am Main; Prof. Dr. Michael Krätke, Lancaster University; Dr. Roland Kulke; Dr. Henrik Lebuhn, Redakteur der PROKLA – Zeitschrift für kritische Sozialwissenschaft; Prof. Dr. Stephan Lessenich, Institut für Soziologie, Universität Jena; Hanna Lichtenberger, Institut für Politikwissenschaften, Universität Wien; Prof. Dr. em.

Jürgen Link, Universität Dortmund; Prof. Dr. Ulla Link-Heer, Bergische Universität Wuppertal; Bettina Lösch, Privatdozentin und akademische Rätin, Politikwissenschaft und politische Bildung, Universität Köln; Dana Lüddemann, Fachbereich Gesellschaftswissenschaften der Goethe-Universität, Frankfurt am Main; Prof. Dr. Margit Mayer, FU Berlin; Dr. Gabriele Michalitsch, Institut für Politikwissenschaften, Universität Wien; Dr. Tadzio Müller, Rosa-Luxemburg Stiftung; Lukas Oberndorfer, juridikum (zeitschrift für kritik|recht|gesellschaft); Benjamin Opratko, Universität Wien; Martin Panholzer, Gewerkschafter in Wien; Alexis J. Passadakis, Rat von Attac Deutschland; Prof. Dr. Susanne Pernicka, Institut für Soziologie, Johannes Kepler Universität Linz; Maximilian Pichl, Institut für Sozialforschung, Frankfurt am Main; Univ-Doz. Arno Pilgram, Institut für Rechts- und Kriminalsoziologie, Wien; Mag. Stefan Pimmer, Johannes Kepler Universität Linz; Sasha Pirker, Künstlerin, Akademie der bildenden Künste Wien; Oliver Prausmüller, Beirat für gesellschafts-, wirtschafts- und umweltpolitische Alternativen; Dr. Thore Prien, Institut für Politische Wissenschaft, Universität Hannover; Prof. Dr. Jörg Reitzig, Hochschule Ludwigshafen am Rhein; Saida Ressel, Studentin, Philipps-Universität Marburg; Dalilah Reuben-Shemia, Studentin; Dr. Thomas Sablowski, Justus-Liebig-Universität Gießen; Detlef Sack, Bielefeld; Prof. Dr. Birgit Sauer, Institut für Politikwissenschaften, Universität Wien; Dr. Judith Schacherreiter, Abteilung für Rechtsvergleichung, Einheitsrecht und Internationales Privatrecht, Universität Wien; Dr. Wolfram Schaffar, Institut für Internationale Entwicklung, Universität Wien; Prof. Dr. Hans Scheirl, Akademie der Bildenden Künste Wien; Sebastian Schipper, Institut für Humangeographie, Frankfurt am Main; Dr. Stefan Schmalz, Institut für Soziologie, Friedrich Schiller-Universität Jena; Prof. Dr. em. Dorothea Schmidt, Hochschule für Wirtschaft und Recht, Berlin; Prof. Dr. Helen Schwenken, Fachbereich Gesellschaftswissenschaften, Universität Kassel; Prof. Dr. Franz Segbers, Philipps-Universität Marburg; Lisa

Sigl, Prekär Café, Wien; Ruby Sircar, Künstlerin, Akademie der bildenden Künste Wien; Alexander Somek, Professor of Law at the University of Iowa; Prof. Dr. Ruth Sonderegger, Akademie der bildenden Künste Wien; Christoph Spieker, Uni Bremen; Dr. Martina Sproll, FU-Berlin; Sandra Stern, Institut für Soziologie, Johannes Kepler Universität Linz; Alexandra Strickner, Obfrau von Attac Österreich; Ingo Stützle, Analyse & Kritik; Prof. Dr. Günter Thien, Universität Münster; Dr. Vassilis S. Tsianos, Institut für Soziologie, Universität Hamburg; Dr. Bastiaan van Apeldoorn, Reader in International Relations, VU University Amsterdam; Dipl. Soz. Judith Vey, Goethe-Universität FFM; Björn Wagner, Friedrich-Schiller-Universität Jena; Christian Weitzel, Doktorand am Institut für Europäische Studien der TU Chemnitz; Dr. Christa Wichterich; Ingeborg Wick, ehem. Südwind-Institut; Dr. Angela Wigger, Dozentin Global Political Economy, Radboud University Nijmegen, Niederlande; Dr. Jens Wissel, Institut für Sozialforschung, Frankfurt am Main; PD Dr. Markus Wissen, Universität Wien, Institut für Politikwissenschaft; Peter Wahl, Mitarbeiter von WEED und Mitglied im Wissenschaftlichen Beirat von Attac; Dr. Stefanie Wöhl, Freie Universität Berlin; Prof. Dr. Frieder Otto Wolf, FU Berlin; Prof. Dr. ehem. Bodo Zeuner, FU Berlin; Aram Ziai, Senior Researcher am Zentrum für Entwicklungsforschung der Universität Bonn

14.03.2012

<http://www.taz.de/Aufruf-gegen-eine-unsoziale-Europapolitik/!89620/>